

اندوه پاییز برای مردنارنجی‌پوش

روایتی از واپسین روزهای محمد قائمی‌پناه پاکبان شهر و همکار ما در شهرداری که کرونا جانش را ستاند

الهام مهدیزاده
e.mahdzideh@shahraranews.ir



گزارش‌رور

امروز اولین روز دو هفته تعطیلی سراسری «طرح جامع اعمال محدودیت‌های پویا در مقابله با کرونا» و سومین روز در گذشت محمد قائمی‌پناه، پاکبان ۴۴ساله مشهدی است؛ کسی که در تمام شب‌هایی که ما خواب بودیم، ساعت ۲۰:۳۰ بامداد از خانه بیرون می‌زد، جارو را برمی‌داشت تا شب‌هنگام، خیابان‌های سرد و ساکت شهر را تمیز کند، خم می‌شد روی زمین، کنار خیابان، یا لابه‌لای شمشادهای حاشیه پیاده‌روها تا ماسک‌ها و دستکش‌هایی را برآورد که ما از سر بی‌احتیاطی یا بی‌مسئولیتی رها کرده بودیم. او یکی از «مجاهدان سلامت» بود که بی‌ادعا در همه این روزها در کنار نظافت، کار ضدعفونی کردن معابر و ایستگاه‌ها و دیگر سطوح دسترسی عمومی را نیز انجام می‌داد.

شاید همین نزدیکی به منابع ویروس کرونا بود که او را زمین‌گیر کرد و در نهایت جانش را گرفت.

خیابان‌ها مثل روزهای قبل شلوغ است. جمعیت هم مثل قبل در رفت‌وآمدند. آدرسی که داده‌اند، دور نیست اما ترافیک، زمان رسیدنمان را به تأخیر می‌اندازد. شلوغی خیابان‌های مشهد در روز پنجشنبه را عده‌ای به آخرین تکاپوهای مردم برای انجام امور قبل تعطیلی دوهفته‌ای ربط می‌دهند. آدرس را همسایه‌ها و مردمی که در رفت‌وآمدند، با نشانه گرفتن دست این‌طور می‌گویند: همین کوچه را تا آخر بروید، جلو در خانه پارچه سیاه و بنر زده‌اند. مشخص است و می‌فهمید کجاست.

می‌رسیم. خانه کوچک‌تر از آنی است که در ذهن مجسم کرده‌ام. حدود ۴۰متر مربع و بسیار ساده. فرشته‌خانم و دو دخترش، مریم و فاطمه، با رخت عزاایی که به تن دارند، قرار است از آنچه که اتفاق افتاده بگویند. از روزی که کرونا آمد تا روزی که کرونا پدرشان را برای همیشه برد. دخترها بی‌طاقت شده‌اند و اشک می‌ریزند. نمی‌توانند کلامی بگویند. توصیف این داغ می‌ماند برای فرشته‌خانم. فرشته‌خانم آرام‌آرام اشک می‌ریزد و تمام اتفاقاتی را که در این چند هفته بر آنان گذشته، کنار هم می‌چیند و می‌گوید: وسط مهر ماه بود که محمدآقا کمسی تب کرد. دکتر که رفتیم، به داروهایسی که داد، بهتر شد و حتی تصمیم گرفت که بعد از دو روز مرخصی استعلاجی سر کار برود. محمدآقا چندسالی بود که آسم گرفته بود. توی این اوضاع کرونا و ماسک‌های آلوده‌ای که در خیابان‌ها می‌ریزند، هربار که سرکار می‌رفت تا صبح و س‌الم به خانه برمی‌گشت، دلم هزار راه می‌رفت. اصلاً تاب و تحمل خانه ماندن را نداشتم و دلش راضی نمی‌شد که شب توی خانه راحت بخوابد و کارش روی زمین بماند. محمدآقا برای کار کردن معمولاً نیمه‌شب از خانه بیرون می‌زد. آن شب رفت اما دلم شور می‌زد. دمدمای صبح بود که با همکاریش به خانه برگشت. گفت نفسش تنگی می‌کند و به‌خاطر همین سر کار نمانده بود.

حرف‌زدن برای فرشته‌خانم با اشک‌هایی که دخترها می‌ریزند، سخت‌تر می‌شود، سعی می‌کند حرف‌هایش را با صدايي که حالا بیشتر می‌رزد، ادامه دهد؛ «وقتی به بیمارستان بردیمش، با اسکن ریه، گفتند کرونا ۴۰درصد ریه‌هاش را درگیر کرده است. با آزمایش‌هایی که گرفتند گفتند باید بستری شود. روزهای اول از یک دستگاه اکسیژن‌ساز قوی برای بهتر شدن تنفسش

استفاده می‌کردند. دکتر همان روزهای اول گفت که به‌خاطر آسم همسرم، وپروس، ریه‌هایش را با سرعت بیشتری نسبت‌به بقیه درگیر کرده است و به‌همین دلیل، کار درمانش سخت‌تر می‌شود. تمام چندشبی که محمدآقا بیمارستان بود، دلم طاقت نمی‌آورد و جلو در بخش بودم.»

● در بیمارستان‌ها قیامتی به پاست

صحبت به قسمت تلخ روایت می‌رسد و فرشته‌خانم از بخش کرونایی‌های بیمارستان و حال و هوایش می‌گوید: وای، وای! امان از این روزهای بیمارستان‌ها. بخش‌ها از مریض‌های کرونایی پر شده. از همه‌جاصدای سرفه می‌آید. بیشتر خانواده‌ها، نگران جلو بیمارستان‌ها می‌مانند. چه‌کار کنند؟ مگر دل آدم تحمل می‌کند که شب سرش را راحت روی بالش بگذارد و بخوابد اما عزیزترین آدم زندگی‌اش توی بیمارستان برای نفس کشیدن خداخدا کند! خود من ۴۰روز جلو بیمارستان چشم انتظار بودم. از روز دوم و به‌خاطر درگیر شدن تمام ریه‌های شوهرم، او را به بخش مراقبت‌های ویژه بردند.

● چشم‌های اشک‌بار در انتظار یک تخت

فرشته‌خانم دیگر نمی‌تواند جلو بغض را بگیرد. چند دقیقه بلند گریه می‌کند و دخترها کنار مادر بی‌تاب‌تر از قبل اشک می‌ریزند. مریم کنار عکس پدر می‌نشیند تا یک دل سیر گریه کند. چنددقیقه به همین روال می‌گذرد و فرشته‌خانم با صدایی گرفته حرف‌هایش را ادامه می‌دهد: کاش مردمی که مهمانی و عروسی و... می‌گیرند، سری به بیمارستان‌ها بزنند. به خدا قیامت است؛ قیامت. هرکسی چشمش به یک تخت و یک مریض است. آن‌قدر مریض زیاد است که برای تخت‌های مراقبت ویژه جا ندارند. کار خدا بود که برای محمد همان شب اول تخت ویژه و خالی پیدا شد. توی این مدت خیلی مریض دیدهام که چندروز منتظر خالی شدن تخت‌های مراقبت ویژه بوده‌اند. با این اوضاع کرونا و آماری که هر روز زیاد می‌شود، واقعا بیمارستان‌ها جای خالی ندارد.

● عروسی همسایه و دنبال اورژانس دویدن ما فرشته‌خانم می‌گوید: روزی که محمدآقا حالش بد شد به اورژانس زنگ زدم که بیاید. فاطمه، دختر کوچکم، هرقدر اسبری آسم برای شوهرم زد، فایده نداشت. جلو چشم‌انمان رنگش مثل گچ سفید شد و سوزی چشمانش رفت. نمی‌دانم چندبار زنگ زدم

که اورژانس بیاید. وقتی داشتیم محمدآقا را می‌بردیم، دیدم چند خانه بالاتر از ما برای عقد کردن دخترشان، مجلس گرفته‌اند. همه دم در بودند و هیچ کدام هم ماسک نداشتند. دلم طاقت نیاورد و قبل رفتن به بیمارستان رفتم گفتم: «مگر اوضاع را نمی‌بینید؟! هر روز چند هزار نفر کرونا می‌گیرند. این همه تلویزیون می‌گوید عروسی نگیرید. حداقل اگر قرار است یک عروسی ساده و خودماني بگیرید، ماسک بزنید که خدای نکرده مریض نشوید.»



پل عابر میدان بار نوغان تعمیر شد

شهروند؛ وضعیت پل عابر پیاده تقاطع صد متری و رسالت روبه‌روی میدان بار نوغان! معاونت خدمات شهری شهرداری مشهد؛ به اطلاع می‌رساند پیرو درخواست شهروند عزیز در روز گذشته در خصوص وضعیت نابسامان ورق پاخور ورودی پله برقی پل عابر پیاده تقاطع صدمتری و رسالت روبه‌روی میدان بار نوغان، موضوع مورد بررسی قرار گرفت که مشخص شد متاسفانه به دلیل سرفت ورق پاخور پله برقی این مشکل ایجاد شده است و بلافاصله نسبت به رفع نقص و جایگزینی ورق پاخور جدید اقدام شد.

● وقتی بعد از کرونای حاد، نایبنا و لال می‌شوی فرشته‌خانم اشک‌هایش را پاک می‌کند و با نگاهی که به زمین می‌دوزد، می‌گوید: درست همان روز اولی که به‌سه محمدآقا دستگاه وصل کردند، دکتر بیمارستان گفت «خانم مریضی که به دستگاه وصل می‌شود، امید بازگشتش فقط ۵درصد است. ما کارمان را انجام می‌دهیم، شما هم دعا کنید». مدتی زیر دستگاه بود و در این مدت هوشیاری چندانی نداشت اما بعد از مدتی که به بخش مراقبت ویژه منتقل شد، حالش خیلی بهتر شده بود. تکلم داشت و کرونا مشکلی به چشم و مغزش زده بود. آه بلندی می‌کشد و می‌گوید: در این مدت، توی بیمارستان چه چیزهایی که ندیدم! بیشتر مریض‌هایی که به بخش مراقبت ویژه و زیر دستگاه می‌برند، بعداز به‌هوش آمدن دیگر حال و روز سابق را پیدا نمی‌کنند. فرق می‌کنند بسا آدم اول. این وپروس لعنتی باعث می‌شود که بعضی‌ها قدرت تکلم نداشته باشند و نتوانند حرف بزنند. بعضی‌ها نایبنا می‌شدند، تعدادی هم وپروس به قلب و مغزشان می‌زد و سکنه می‌کردند. وای خدا! هر کسی یک مدل غم داشت.

دکترها می‌گفتند چندین ماه زمان می‌برد تا این فرد بتواند مثل روز اولش شود. تازه به این چیزها، غم دوا و درمان و گرانی داروها را اضافه کنید. هر نسخه‌ای که برای محمدآقا می‌نوشتند، یک میلیون تومان هزینه‌اش می‌شد. با این همه گرفتاری، قرض کردیم تا محمدآقا دوباره سر خانه و زندگی‌مان برگردد، اما...
به عکس همسرش و شمع‌های روشنی که کنارش چیده‌اند خیره می‌شود و می‌گوید: هفته قبل حالش خیلی خوب بود و همه دکترها و پرستارهای بخش می‌گفتند واقعا معجزه شده که مریض شما این‌طور خوب شده است؛ حتی همان لحظه‌های اول هوشیاری، شماره تلفن من و دخترم را به پرستارها داده بود که زنگ بزنند. دلش برای خانه خیلی تنگ بود.

● روزی ۲۰۰ هزار تومان، هزینه نفس کشیدن در خانه

«محمدآقا با بهتر شدن حالش، عجیب دلتنگش خانه بود. قرار شد توی خانه از او مراقبت کنیم. گفتند به‌خاطر شرایط بحرانی‌ای که پشت سر گذاشته است، باید یک دستگاه تنفس مصنوعی بخرید.

محمد قائمی‌پناه متولد ۱۳۵۵ مشهد بود و از حدود سال ۸۸ به عنوان پاکبان به همشهريانش خدمت می‌کرد. ثمره زندگی‌اش دو دختر ۲۲ ساله و ۱۷ ساله است که این روزها مدام به این فکر می‌کنند «اگر مردم بیشتر مراعات می‌کردند شاید پدرمان هنوز زنده بود». اما کرونا چنان بی‌رحم است که نمی‌شود برایش اما و اگر آورد. همین است که همسرش رو به مردم می‌گوید: شاید بگویید «جای خاصی نمی‌خواهیم برویم؛ یک سفر کوتاه به شهرستان و دیدن اقوام در یک جمع محدود». یا بگویید «فقط یک گشت‌وگذار پاییزی بیشتر نیست». اما من به شما می‌گویم در این ۴۰روز که جلو بیمارستان بودیم، خانواده داغ‌دار زیاد دیدیم. کافی است سری بزنید به بیمارستان‌ها تا خانواده‌هایی را ببینید که چشم‌انتظارند تا یک تخت مراقبت ویژه برای بیمارشان خالی شود. تو را به خدا بیایید به هم رحم کنیم، مثل شوهر من خیلی‌ها هستند که ماسک‌ها و دستکش‌های رهاشده مردم را از روی زمین جمع می‌کنند. به هم رحم کنیم.



عکس: داوودنگام شوراژا

می‌گفتند حداقل باید ۳۰میلیون تومان برای خرید این دستگاه بدهیم. تا آن زمان که دستگاه را بخریم، قرار شد بیمارستان یک دستگاه اکسیژن‌ساز به ما اجاره بدهد. دستگاه را اجاره کردیم. هزینه هرباب اجاره دستگاه ۱۰۰ هزار تومان و هزینه پرکردش هم ۱۰۰ هزار تومان بود.»

سری تکان می‌دهد و می‌گوید: وقتی پای جان در میان باشد، پول ارزش ندارد. دستگاه را اجاره کردیم اما فقط یک شب! روز بعد، سر شب بود که محمدآقا حالش خراب شد. دخترها با دیدن این حال و روز پدرشان پرپر می‌زدند. پرستار اورژانس که آمد، نبضش را گرفت و گفت ببرید. شوکه بودم. دخترم رفت پیش دکتر اورژانس و اشک می‌ریخت و داد می‌زد: «بگو بایام زنده است». دکتر اورژانس فقط سرش را تکان داد و رفت. دیروز مراسم تدفین بود و از امروز من هستم و این دو دختر.

فرشته‌خانم ادامه می‌دهد: فاطمه، دختر کوچکم، تا قبل مریضی بابایش ازطرف بسیج به‌عنوان بهیار در بیمارستان‌ها مدافع سلامت بود و به خیلی از بیماران کمک کرد. بابایش می‌گفت «توی این اوضاع بد کرونا کمک کردن به بیماری که نفسش به ثانیهای بند است، خیلی ثواب دارد اما مراقب خودت باش.» شب آخر فاطمه هر کاری برای بهیود حال پدرش کرد اما نشد که نشد.

همسر محمد قائمی‌پناه، حرف‌هایش تمام شده است، اما اشک‌ها هنوز جاری هستند. می‌گوید: خدا شهرداری را خیر دهد؛ روز اولی که متوجه شدند، برای مراسم تدفین حمایتان کردند. دعا می‌کنم که هیچ بنده‌خدایی روی تخت بیمارستان نباشد. دعا می‌کنم هیچ کارگری که با دست‌های کارگری، نانی حلال بر سر سفره خانواده‌اش می‌برد، گرفتار تخت بیمارستان و بیماری و دردهای نداری نشود.



موثرترین و کم هزینه ترین تبلیغات

۰۲۷ ۳۷۲۸۸۸۸۱-۵ داخلی

فوتو لالامر

www.photosahr.ir

با ما در ارتباط باشید

info@shahrara.com
۰۳۰۰۰۷۲۸۹
۰۹۱۵۴۲۹۴۵۸۰
پیام رسان
تلفن
۰۵۱-۳۷۲۸۸۸۸۱-۵

سازمان تأمین اجتماعی

● **مریم**؛ مبالغ واریزی بابت متناسب‌سازی حقوق بازنشستگان تأمین اجتماعی حتی کمتر از جدول اعلامی در سایت‌های تأمین اجتماعی است. علت را که جویا می‌شویم، می‌گویند این بضاعت ماست و سازمان اشتباه کرد که متناسب‌سازی را انجام داد و پشیمان است. آیا این‌ها خود هیچ‌گاه بازنشسته نمی‌شوند؟ من کارمند حسابداری بوده‌ام. این محاسبات نصف مبالغی است که باید واریز شود.

● **رضانی**؛ فرزند شهید و شاغل در سازمان تأمین اجتماعی با حدود ۲۸سال سابقه کار. قانونی هست که طبق آن فرزندان شهدا می‌توانند از هشت‌سال سسنوات ارفاقي برای مزایای بازنشستگی استفاده کنند اما برای بنده اجرا نمی‌شود. درخواست بنده رد شده اما برای برخی از فرزندان شهدا رأی مثبت صادر شده است. فرق این‌جانب با دیگران نمی‌دانم چیست.

سهام عدالت

● **شهروند**؛ سهام‌م را فروختم. یک نوبت ۲میلیون و ۳۰۰هزار تومان ریختند. چند نوبت هم در مجموع یک‌میلیون و ۴۰۰هزار تومان واریز شده؛ یک‌بارش ۱۷هزار تومان، یک‌بارش ۵هزار تومان، یک‌بارش ۲۰هزار تومان!

● **شهروند**؛ بنده تا به‌حال هیچ سودی از سهام عدالت نگرفته‌ام. استعلام کردم، سود ۹۵و ۹۶ نوشته شده اما به حساب من واریز نشده. بانک را نوشته نامشخص. شماره شبا تأیید شده اما رایالی سود واریز نشده. چرا تکلیف ما را مشخص نمی‌کنید؟ اگر سرکاری است، لطف کنید به ما هم بگوید. این حق ما مردم است که اطلاع داشته باشیم. **سبحان**؛ کارگزاری بانک ملی شماره و ایمیل داده برای ارتباط و پیگیری مشکلات مردم درباره سهام عدالت اما پاسخ گو نیست. شخصا از صبح پیام می‌دهم. درحالی‌که آنلاین است، پاسخ گو نیست.

بهبزبستی

● **سپه‌لاطفی**؛ دو تا فرزند معلول دارم که حقوق شوهرم فقط به معیشت خانواده می‌رسد، آن هم به زور. یک‌سال است بچه‌ها را دکتر نبرده‌ام که حداقل وضعیت درماني‌شان را چک کنم. کمک‌های بهزبستی برای یکی از بچه‌هاست و کفایت نمی‌کند.

گرانی

● **نوری**؛ مسئولان ارشد می‌گویند، گرانی‌های اخیر توجیهی ندارد. اما گویا هدف از گرانی، اشتغال‌زایی برای دلان وابسته به برخی از مسئولان است.

سازمان تاکسی‌ران

● **۰۷۷۳...۰۹۱۵**؛ چرا تاکسی‌رانی مشهد به رانندگان تاکسی در مشهد دستگاه کارت‌خوان نمی‌دهد؟ درکنارش تاکسی‌رانی می‌گوید پول نگیرد در مدت کرونا.

● **نسرین‌اباذریان**؛ همشهریان، کرونا را جدی بگیرید. اگر دل‌تان برای خودتان نمی‌سوزد، دیگران چه گناهی کرده‌اند؟

جایگاه‌های سوخت

● **شهروند**؛ از پرسنل جایگاه گاز سی.ان.جی هستم. پیمناکار مربوط به نام شرکت البرز گاز از مراد به ما حقوق نداده و بیمه هم رد نکرده است. درصورت اعتراض اخراج می‌شویم. به اداره کار و شهرداری هم مراجعه کردیم، ولی خبری نشده است. چکار کنیم؟

راه و شهرسازی

● **۰۳۵۶...۰۹۱۵**؛ اول جاده کلات، نرسیده به روستای کاظم‌آباد، مسیری حدود ۲۰۰متر، ستون برق ندارد و وسط جاده یک ردیف بلوک گذاشته‌اند و علامت راهنمایی و رانندگی شبرنگ ندارد. شب‌ها خیلی خطرناک است. **شرکت برق**

● **حسامی**؛ کابل‌های برق روشنایی بولوار آوینی ۵۷ نزدیک زمین است که احتمال دزدی‌شان را افزایش می‌دهد. شرکت برق مشهد اقدام کند. همین اواخر برخی از کابل‌ها سرفت شدند و دردسرش برای مردم ماند.

سازمان ترافیک

● **۰۱۴۴...۰۹۱۵**؛ حداقل میدان استقلال و چهارراه میلاد را یک بررسی بفرمایید برای نصب پل عابر پیاده؛ چون بارها دیده شده به‌دلیل حجم زیاد خودروهای عبوری، عبور افراد عابر پیاده از عرض خیابان به‌ویژه افراد مسن و خردسال بسیار خطرناک و مشکل است.

اجتماعی

● **نجفی**؛ چندهمسری مردان آسیب‌های روانی زیادی دارد. زنانی که به‌خاطر آبرو، فرزند یا فرزندان و... به این زندگی ادامه می‌دهند، هیچ‌وقت همسرشان را نمی‌بخشند و غم زیادی را متحمل می‌شوند. بعضی هم که نمی‌توانند این موضوع را تاب بیاورند با طلاق درگیر مسائل بیشتری نیز می‌شوند. آیا کانون خانواده که این‌قدر درباره اهمیتش می‌خوانیم و می‌شنویم، ارزش آن را ندارد که متخصصان علمی و مذهبی برای استحکامش چاره‌ای ببیند یخشند؟

منشور حقوق و مسئولیت‌های شهرفشینی‌شهر مشهد (۹۵)

فصل یازدهم: برقم محیط زیست

۱۱-۱۰-۱ حفاظت و نگهداری

مدیریت شهری موظف است مناطقی که مشکلات زیست محیطی حاد یا رو به افزایش دارند را در اولویت برنامه‌ریزی و مدیریت قرار دهد.

برای مطالعه کامل منشور حقوق و مسئولیت‌های شهرفشینی‌شهرمشهد که رویه‌وراسگن کنید